

Analysis of the Status and Explanation of the Elements of the Principle of Effective Enforcement of Civil Judgments with an Emphasis on Civil Enforcement Laws

1. Amir Hossein Hallaji Renani: PhD Student in Private Law, Law Department, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran
2. Reza Soltani*: Assistant Professor, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. Email: rezasoltani156@gmail.com (Corresponding Author)
3. Davood Nassiran: Assistant Professor, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

ABSTRACT

The enforcement of a judgment represents the logical outcome of the civil litigation system and the ultimate result of the plaintiff's extensive efforts. However, despite the desirability of enforcement, when such enforcement lacks a desirable impact or fails to effectively alter the denied or infringed right of the plaintiff, the enforcement of the judgment is reduced to the level of non-issuance of the judgment itself. Therefore, the principle of effective enforcement of civil judgments can be regarded as an inseparable requirement of the judicial process. On one hand, the absence of an explicit reference to this principle in laws related to the field of civil enforcement cannot diminish its validity and authority; on the other hand, an examination of these laws through the lens of this principle reveals its prevailing governance. Exploration within the path of laws in this field, using a descriptive-analytical method and guided by the principle of effective enforcement, not only demonstrates the dominance of this principle but also uncovers the essential elements that interconnect to form its structure. From this perspective, and following an examination of the aforementioned regulations, it can be concluded that the principle of effective enforcement of judgments consists of three fundamental elements: speed, restitution, and facilitation. The element of restitution manifests in three forms: maximum realization of the plaintiff's right to the adjudicated subject matter, payment of enforcement costs by the defendant, and the presence of personal guarantees. Meanwhile, the element of facilitation is reflected in two forms: the ease of executing the judgment and the ease of the plaintiff's access to the adjudicated subject matter. These elements collectively contribute to the formation of the principle in question. The legislator, in the regulations related to the field of civil enforcement, has duly considered each of these constituent elements in their various forms and, as far as possible, demonstrated adherence to them in the drafting and enactment of these provisions. Therefore, through the present study and analysis of such regulations, the governing nature of this principle and its constituent elements can be clearly inferred.

Keywords: *Civil judgment enforcement, effective enforcement of judgments, speed of enforcement, facilitation of enforcement, restitution of the plaintiff's position*

How to cite: Hallaji Renani, A. H., Soltani, R., & Nassiran, D. (2026). Analysis of the Status and Explanation of the Elements of the Principle of Effective Enforcement of Civil Judgments with an Emphasis on Civil Enforcement Laws. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(3), 1-21.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 28 December 2024

Revise Date: 22 May 2025

Accept Date: 26 May 2025

Initial Publish Date: 15 February 2026

Final Publish Date: 23 September 2026



تحلیل جایگاه و تبیین عناصر اصل اجرای موثر احکام مدنی با تکیه بر قوانین حوزه اجرای احکام مدنی

۱. امیر حسین حلاجی رنانی: دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
۲. رضا سلطانی*: استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. پست الکترونیک: rezasoltani156@gmail.com
۳. داود نصیران: استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

چکیده

اجرای حکم نتیجه منطقی نظام دادرسی مدنی و ثمره تلاش فراوان خواهان است. اما علیرغم مطلوب بودن اجرای حکم، تهی بودن این اجرا از تاثیر مطلوب و موثر نبودن آن در تغییر حق انکار یا تضییع شده خواهان، اجرای حکم را تا حد عدم صدور حکم کاهش می‌دهد. از این رو اصل اجرای موثر احکام مدنی را می‌توان از الزامات جدایی ناپذیر دادرسی دانست. ازسویی عدم تصریح به این اصل در قوانین مرتبط با حوزه اجرای احکام مدنی توانایی کاستن از اعتبار آن را ندارد و از سوی دیگر واکاوی قوانین یاد شده از منظر این اصل، حکومت اصل موصوف را حکایت می‌کند. پویش در مسیر قوانین این حوزه با شیوه توصیفی تحلیلی و با چراغ اصل اجرای موثر حکم علاوه بر حکومت این اصل، عناصر اساسی که ساختار آن را به هم آمیخته و موجب شکل گیری آن شده را نیز هویدا می‌نماید. با این نگاه و در پی تفحص در مقررات یادشده تشکیل اصل اجرای موثر حکم از سه عنصر سرعت، اعاده و سهولت را باید محصول نهایی این واکاوی دانست. عنصر اعاده در سه چهره وصول حداکثری محکوم له به محکوم به و پرداخت هزینه‌های اجرای حکم توسط محکوم علیه و وثایق شخصی و عنصر سهولت نیز در دو چهره سهولت اجرای حکم و سهولت دسترسی محکوم له به محکوم به در شکل گیری این اصل دخیل هستند. قانون گذار در مقررات مربوط به حوزه اجرای احکام مدنی به تک تک عناصر تشکیل دهنده این اصل با چهره‌های مورد اشاره توجه داشته و در تصویب این مقررات حتی الامکان پابندی خود را بدان نشان داده است. از این رو در مقاله حاضر و با تحلیل این مقررات به خوبی حکومت این اصل با عناصر یادشده را می‌توان استنباط نمود.

واژگان کلیدی: اجرای احکام مدنی، اجرای موثر احکام، سرعت اجرای احکام، سهولت اجرای احکام، اعاده وضعیت محکوم له

نحوه استناددهی: حلاجی رنانی، امیر حسین، سلطانی، رضا، و نصیران، داود. (۱۴۰۵). تحلیل جایگاه و تبیین عناصر اصل اجرای موثر احکام مدنی با تکیه بر قوانین حوزه اجرای احکام مدنی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۳)، ۱-۲۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۸ دی ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۵ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲۶ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۵

اصول حقوقی، شناسنامه اصالت و عقلانیت یک نظام حقوقی است. این اصول هرچه استوارتر و منسجم‌تر، ضمانتی مقتدر برای آن نظام حقوقی خواهند بود. همانگونه که حکومت این اصول بر سایر مقررات امری پذیرفته شده است عدم ضرورت تصریح بدان‌ها در قوانین نیز مسلم و مفروغ عنه است. الزامی بودن، کلیت داشتن (Mohseni, 2010)، دوام، انتزاعی بودن (Mafi & Ghamiloui, 2019) و نمایندگی داشتن از ارزش‌های حاکم بر نظام حقوقی (Sadeghi, 2015) برخی از ویژگی‌های جداناپذیر این اصول اند. در قوانین شکلی نیز میزان منصفانه بودن دادرسی و غنای حقوق دادرسی به صورت مستقیم متأثر از وجود چنین اصولی در نظام حقوقی است. در قوانین شکلی نظام حقوقی ایران کمتر می‌توان ساختاری نظام مند و مصرح که به اصول حقوقی پرداخته باشد یافت اما اولاً این عدم تمرکز و عدم تصریح خللی به اقتدار و حکومت این اصول وارد نمی‌کند ثانیاً قانون اساسی ایران در پیش بینی این اصول به خوبی عمل نموده و یکی از غنی ترین قوانین اساسی دنیاست (Mafi & Ghamiloui, 2019). اجرای احکام مدنی نیز در راستای نیل به اغراض خود از این اصول خصوصاً اصول مرتبط با ماهیت اجرای احکام بهره برداری نموده است (Amini & Nikoubian, 2017). اصل اجرای موثر احکام نیز از زمره این اصول به شمار می‌رود. به منظور دست یافتن به مستندات وجود و اعتبار و چیستی ماهیت و تبیین زوایای حکومت این اصل ضروری است گام به گام قوانین و دکتین حوزه اجرای احکام را واکاوی و تحلیل نمود. در این مسیر عدم وجود مقررات و تحقیقات مستقل و مصرح تا حدودی نیاز به این کاوش را دوچندان می‌نمایاند. البته اصول کلی حقوقی، مقررات و اسناد فراملی و دکتین حقوقی که برخاسته از همین اصول و قوانین اند، همگی بر وجود این اصل و اعتبار آن و حکومت بر مقررات اجرای احکام دلالت دارند که در مقاله حاضر ابتدا به مستندات این اصل و سپس به عناصر تشکیل دهنده آن خواهیم پرداخت.

۱- مستندات اصل اجرای موثر احکام مدنی

۱-۱- اصول حقوقی

۱-۱-۱- اصل کلی دادرسی منصفانه

اصل کلی دادرسی منصفانه را می‌توان مبنای شناخت یا پشتوانه نظری اصل اجرای موثر احکام دانست (Amini & Nikoubian, 2017). این اصل در کنار اصل رعایت حق دادخواهی شهروندان، اصل بی‌طرفی و استقلال دادگاه و اصل رعایت حقوق دفاعی قرار گرفته و یکی از عناصر چهارگانه مفهوم دادرسی منصفانه را تشکیل می‌دهد (Mohseni, 2020).

۱-۱-۲- اصل ضرورت احراز اجرای حکم

اصل ضرورت احراز اجرای حکم بدین معنا که تا زمان عدم احراز اجرای کامل حکم عملیات اجرایی باید ادامه یابد (Shams, 2018). احراز اجرای کامل حکم مستلزم اجرای موثر حکم است چرا که اجرای ناقص حکم یا عدم احراز کامل بودن اجرای آن تأثیر را از اجرای حکم سلب می‌نماید و هرگاه در کامل بودن اجرای حکم تردید شود نمی‌توان حکم را اجرا شده تلقی نمود.

۱-۱-۳- اصل تأخیر ناپذیری اجرای حکم

"اصل دوام و استمرار عملیات اجرایی تا زمان اجرای کامل آن" یا "اصل تأخیر ناپذیری اجرای حکم" (Mohajeri, 2013) بدین معنا که اصولاً نباید اجرای حکم را متوقف نمود و یا آن را به تأخیر انداخت مگر آنکه به طور استثنایی و قانونی مجوز تأخیر در اجرای حکم وجود

داشته باشد (Nahrini, 2018). این اصل مسلم حقوقی در اجرای احکام نیز دلالت بر بعضی از عناصر اصل اجرای موثر احکام (سرعت و اعاده) دارد.

۱-۴- اصل موسع بودن اجرای حکم مدنی

این اصل در زمره اصول مرتبط با هدف اجرای احکام مدنی (دستیابی حداکثری محکوم له به حق شناخته شده در کمترین زمان) قلمداد شده است (Amini & Nikoubian, 2017). بر اساس این اصل تمام اموال محکوم علیه در معرض توقیف به منظور اجرای حکم قرار دارد. با عبارتی دیگر همه اموال محکوم علیه به منزله وثیقه‌ای است برای پرداخت محکوم به و محکوم له مختار است تقاضای توقیف و اجرای حکم نسبت به هر مالی که از محکوم علیه بیاورد را تقدیم اجرا نماید. برخی حقوق دانان فراتر از این عقیده دارند و بر این باورند حتی اموالی را که محکوم علیه پس از صدور حکم به دست می‌آورد نیز در معرض توقیف قرار داشته و وثیقه اجرای حکم به شمار می‌رود (Sadrazadeh, 2000). هدف اجرای احکام مدنی یعنی دستیابی حداکثری محکوم له به حق شناخته شده خود در کمترین زمان در بردارنده دو عنصر (سرعت و اعاده) از عناصر سه گانه اصل اجرای موثر احکام مدنی است و اصل موسع بودن اجرای حکم مدنی نیز با در دسترس قرار دادن تمام اموال محکوم علیه برای اجرای حکم فرایند اجرای حکم را موثر می‌نماید از این رو می‌توان اصل موسع بودن اجرای حکم مدنی را مستندی برای اصل اجرای موثر احکام دانست.

۱-۲- مقررات فراملی

اصول ۱۴ و ۲۹ آیین دادرسی فراملی نیز اشاره به شیوه موثر حل و فصل عادلانه دعوا و اجرای موثر احکام دارند. همچنین اصل اجرای موثر احکام در قسمت ج از بند ۳ ماده دوم میثاق بین المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۹۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز مورد تأکید قرار گرفته است.^۳ بر اساس این کنوانسیون کلیه کشورهای متعاقد، از جمله ایران، متعهد به اتخاذ تدابیر قانون گذاری در تحقق این موضوع شده اند و بی گمان قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیز با لحاظ آن به تصویب رسیده است (Amini & Nikoubian, 2017).

۱-۳- دکترین حقوقی

برخی از حقوق دانان نیز با تعبیر "حق" به اصل موصوف اشاره داشته و آن را تضمینی جدید برای تحقق دادرسی عادلانه معرفی کرده و بر این عقیده اند "برای اینکه عقلا و منطقا بتوان در یک نظام قضایی برای دادخواهی، رسیدگی و دادرسی فایده‌ای در نظر گرفت، لازم است حق اجرای موثر آراء شناسایی شود" (Mohseni, 2015).

آنچه پس از اثبات اعتبار این اصل بر اساس اصول حقوقی و قوانین فراملی و دکترین، محور اساسی تحقیق حاضر را به خود اختصاص داده، بررسی حدود این اصل و عناصر اصلی تشکیل دهنده ماهیت آن در قوانین داخلی خصوصا قانون اجرای احکام مدنی است. همانگونه که پیشتر نیز اشاره گردید در حوزه قوانین اجرای احکام مدنی نه تنها تصریح مستقلى بدین اصل نمی‌یابیم بلکه تصویر جامع و مانعی نیز از ماهیت و عناصر اساسی اصل اجرای موثر احکام به دست نخواهیم آورد اما با کاوشی عمیق و نگاهی وثیق به این مقررات -

۱ - دادگاه به نحو فعال و در سریع ترین زمان ممکن رسیدگی را در چارچوب آیین رسیدگی می‌کند. او به شیوه موثر و در مهلتی معقول و متعارف از صلاحیت ارزیابی و تشخیص خود به منظور حل و فصل عادلانه دعوا بهره می‌برد.

۲ - طرفین باید بتوانند از آیینی استفاده کنند که اجرای سریع و موثر آراء از جمله آراء مربوط به محکومیت‌های مالی، محکومیت به پرداخت خسارت و هزینه، قرارها و اقدامات موقتی را تضمین کند.

۳ - این کنوانسیون در تاریخ ۱۳۵۱/۸/۲۳ به تصویب مجلس قانون گذاری ایران رسیده است.

خصوصاً قانون اجرای احکام مدنی - در می‌یابیم که با تجمع سه عنصر سرعت، اعاده و سهولت، "اصل اجرای موثر احکام" به عنوان اصلی اساسی و حاکم بر مقررات اجرای احکام مدنی شکل خواهد گرفت. بالتبع در تبیین و تشریح هر کدام از عناصر سه گانه به تحلیل قوانین مرتبط با اجرای احکام مدنی خواهیم پرداخت و به دلالت مواد این قانون بر عناصر سه گانه موصوف و نحوه دلالت آن نیز می‌پردازیم.

۲- پیشینه اصل اجرای موثر احکام و عناصر آن در دکترین حقوقی

به سختی می‌توان تعریفی جامع و مانع - که به تمام عناصر آن اشاره نماید - از این اصل در منابع حقوقی یافت. برخی حقوقدانان ضمن اشاره به مصادیق و روش‌های موثر ساختن اجرای احکام مدنی، موثر بودن اجرا را بخشی از دادرسی منصفانه دانسته و اجرای موثر را اولاً از زمره حقوق به شمار آورده ثانیاً این حق را تحول یافته حق بر اجرای آراء می‌دانند (Mohseni, 2015). لکن اینگونه تفاسیر در مسیر تبیین این اصل و شناسایی و تحلیل عناصر آن گامی موثر محسوب نمی‌گردد. برخی دیگر از حقوقدانان نیز بدون اشاره به اصل اجرای موثر احکام، اجرای حقیقی رای را از قواعد اجرای احکام عنوان نموده‌اند (Khodabakhshi, 2014). در برخی تحقیقات حقوقی نیز بدون پرداختن به ماهیت اصل اجرای موثر احکام صرفاً با ارائه راهکارهایی اجرای موثر حکم را نیازمند توجه به این راهکارها بیان نموده و در نهایت به بیان برخی موانع تحقق اصل اجرای موثر احکام پرداخته شده است (Yazdanpanah, 2018). در تحقیق دیگری با تغییر عنوان ضمن مقایسه موضوع در حقوق ایران با حقوق فرانسه راهکارهایی برای اجرای مطلوب احکام و تامین عدالت ارائه گردیده است (Meghdadi, 2017).

با این وجود در برخی تحقیقات حقوقی از گوشه‌ای عناصر اساسی اصل اجرای موثر احکام پرده برداشته به عنوان نمونه "دستیابی حداکثری محکوم له به حق تثبیت شده در حداقل زمان" را همسو با اجرای موثر احکام قلمداد نموده‌اند (Amini & Nikoubian, 2017). با همین سیاق و با اندکی تفاوت در تحقیقی دیگر اصل انجام دادرسی در زمان و با هزینه متعارف و معقول را از اصول دادرسی و از ملاک‌های مربوط به کیفیت دادرسی قلمداد نموده است (Mafi & Ghamiloui, 2019). هرچند در این تحقیق تصریح به اصل اجرای موثر نشده است اما در ماهیت شباهت قابل توجهی می‌توان بین این دو اصل یافت که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

و در نهایت حقوقدان دیگری نیز در سیاق برداشت‌های گوناگون از تحقیق در اجرای احکام مدنی "هدایت هنرمندانه پرونده اجرایی در جهت اجرای هرچه سریعتر و کاملتر اجرای حکم به منظور دستیابی به نصوصی که بر موضوع حکومت نماید" را به عنوان یک برداشت و "روشن و مشخص نمودن اصول عام و راهبردی به منظور نیل هدف اجرای احکام یعنی اجرای سریع و کامل حکم" را برداشت دیگری از تحقیق در اجرای احکام مدنی بیان می‌نماید (Shams, 2018). آری در هر دو برداشتی که نویسنده از تحقیق در اجرای احکام مدنی ارائه نموده می‌توان قرابت معناداری با اصل موصوف مشاهده نمود.

علیرغم تحقیقات پیش گفته جای خالی تعریف جامعی از اصل اجرای موثر احکام با لحاظ عناصر اساسی این اصل با تکیه بر قوانین حوزه اجرای احکام مدنی احساس می‌شود. با نگاه تحلیلی به این مقررات عناصر سه گانه سرعت یا چابکی، اعاده و سهولت را به عنوان اساسی ترین ارکان اصل موصوف در شناخت ماهیت و تعریف این اصل می‌توان به شمار آورد.

۳- عناصر اصل اجرای موثر احکام

۳-۱- عنصر سرعت

بدیهی است برای محکوم له وصول محکوم به در کمترین زمان ممکن مطلوبیتی دوچندان دارد. در فرآیند دادرسی این عنصر از چنان جایگاهی برخوردار است که فقدان آن و نتیجتاً اطاله دادرسی از معایب اساسی یک نظام حقوقی به شمار می‌آید. در اسناد و مقررات فراملی و ملی با تعبیر متنوعی هم چون "زمان معقول و متعارف دادرسی"، "استاندارد سازی زمان دادرسی" و "تسریع در رسیدگی به پرونده ها" به اهمیت و ضرورت این عنصر اشاره شده است (اصول ۱ و ۷ آیین دادرسی فراملی، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، قانون تسریع محاکمات مصوب سوم تیر ماه ۱۳۰۹، قانون اعسار و اصلاح تسریع محاکمات مصوب ۲۵ آبان ۱۳۱۰ و مواد ۱۰۴ و ۱۱۷ و ۱۳۳ و ۱۳۹ و ۲۹۵ و ۳۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی).

همسو با این مقررات حقوق دانان نیز عنصر سرعت را یکی از دو رکن اساسی کیفیت دادرسی دانسته و آن را معیاری برای ارزیابی کیفیت دادرسی و مبنای کارایی و تعیین کننده بازدهی آراء دادرسی در حقوق شکلی قلمداد نموده اند. ایشان بر این عقیده اند معیار زمان (سرعت) هم در شکل گیری حقوق و قواعد آن عنصر طلایی به حساب می‌آید و هم در مرحله اجرای قواعد حقوقی نقشی بنیادین و کارآ دارد. بنابراین زمان، سرمایه اصیل حقوق است و تاثیر آن به اندازه‌ای است که گاهی به حقوق شکلی، حقوق مواعد و مهلت نیز اطلاق می‌شود (Bahrami & Bahrami Mohammad, 2019) و گاه رسیدگی و دادرسی در مهلتی معقول را از حقوق مربوط به حق دستیابی به محکمه دانسته و از این طریق آن را یکی از حقوق بنیادین بشر دانسته تا جایی که این ضرب المثل جهانی را موید نظر خود می‌داند که "دادگستری با تاخیر، بی‌عدالتی است" (Mohseni, 2008). بی‌جهت نیست که برخی رعایت عنصر زمان در دادرسی را معادل و برابر پیروزی در آن قلمداد کرده اند و معتقدند ممکن است شخصی از لحاظ حقوقی و قضایی برنده باشد ولی از نظر ارزیابی اقتصادی قیمت زمان بازنده به شمار آید پس زمان به معنای ارزیابی کیفیت عنصری است که قیمت و ارزش دادرسی و آیین و نتیجه آن را معین میکند کارآ بودن و حتی منصفانه بودن آن یا برعکس (Mohseni, 2020).

قوانین مرتبط با اجرای احکام مدنی با به کارگیری اسلوب‌های متنوعی پایبندی خود را به رعایت این عنصر از اصل اجرای موثر نمایان کرده است. گاه با تکلیف ماموران اجرا به اجابت فوری درخواست‌های متقاضی و گاه با تعیین وقت محدود برای انجام عملیات اجرا و گاهی نیز با تاسیس اصل.

برخی از مواد قانونی مرتبط با این عنصر عبارتند از:

الف- ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی نه تنها تعطیل اجرای حکم بلکه توقیف، قطع یا تاخیر اجرای نیز ممنوع اعلام گردیده و هر گونه ایستایی در مسیر اجرای حکم را صرفاً از طریق صدور قرار توسط دادگاه صالح یا ابراز اراده محکوم له ممکن می‌داند. برخی حقوق دانان از عنصر سرعت که این ماده بدان اشاره نموده با تعبیر دوام و استمرار عملیات اجرایی نام برده و آن را یکی از اصول مهم حاکم بر اجرای آراء دادگاه‌ها دانسته‌اند (Nahrini, 2018). با اندک تفاوت همین معنا در ماده ۱۴۳ آیین نامه اجرای مفاد اسناد لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی در خصوص مزایده مورد تاکید قرار گرفته است. تاکید قانونگذار در این ماده بر عدم ایستایی اجرای حکم دادگاه

گویای اهمیت عنصر سرعت در قالب تداوم جریان اجرای حکم است. قانون گذار در این ماده سرعت و تداوم جریان اجرای حکم را به عنوان اصل معرفی کرده و هرگونه تاخیر و ایستایی در اجرای حکم را خلاف اصل قلمداد نموده و آن را محتاج دلیل متقن دانسته است.

ب- ماده ۲۹ این قانون رسیدگی به تقاضای طرفین (از جمله محکوم له) پس از حدوث اختلاف در مفاد حکم را در وقت فوق العاده قرار داده و در صورت نیاز به رسیدگی بیشتر دادگاه را مکلف کرده در جلسه خارج از نوبت رسیدگی نموده و حتی عدم حضور طرفین را موجب تاخیر در رسیدگی ندانسته است. در این ماده مقنن تاکید داشته دادگاه باید در سریع ترین زمان ممکن به تقاضای محکوم له مبنی بر رفع اختلاف از مفاد حکم پاسخ داده و رسیدگی را در وقت فوق العاده و خارج از نوبت قرار دهد. تقاضای محکوم له برای رفع ابهام بدون تشریفات دادرسی و بدون پرداخت هزینه دادرسی است (Hayati Ali, 2017). اختلاف در مفاد حکم از آن جهت که در جریان اجرا پدید می آید می تواند بهانه ای برای محکوم علیه در تاخیر اجرای حکم باشد و در صورتی که در این ماده تاکید بر تسریع رفع اختلاف مزبور نبود چه بسا محکوم علیه به همین بهانه می توانست اجرای حکم را به تاخیر اندازد.

ج- در ماده ۳۰ قانون یاد شده قانونگذار با ایجاد یک قاعده کلی و قابل انطباق بر مصادیق متعدد و پس از ذکر ۵ ماده قانونی در باب حدوث اشکال و اختلاف در فرآیند اجرای حکم و نحوه مرتفع نمودن این اشکالات و ابهامات بیان می دارد: "درخواست رفع اختلاف موجب تاخیر اجرای حکم نخواهد شد". اصل تاخیر ناپذیری اجرا و مبنا بودن این اصل برای ماده ۳۰ تعبیر دیگری از عنصر سرعت است (Mohajeri, 2018).

اهتمام قابل تحسین قانون گذار به این عنصر و اسلوب های متعدد آن در دو ماده موصوف ایشان را بر آن داشته تا ابتدا در ماده ۲۹ این قانون به عنصر سرعت در اسلوب پاسخ فوری به تقاضای محکوم له مبنی بر رفع اختلاف اشاره نماید و رسیدگی به این درخواست را به صورت فوق العاده و در خارج از نوبت قرار داده و حتی عدم حضور طرفین را نیز مانعی برای اجرای عنصر سرعت ندانسته است و سپس بلافاصله در ماده ۳۰ با تغییر بیان از این اسلوب به اسلوب دیگری از این عنصر اشاره نموده و حتی تقاضای رفع اختلاف را نیز موجب تاخیر اجرای حکم ندانسته است. به نظر می رسد قانون گذار با کنار هم قراردادن دو ماده ۲۹ و ۳۰ قصد تفهیم اهمیت عنصر سرعت با لحاظ کلیه اسلوب های آن و پایبندی به رعایت عنصر سرعت در تمام مقاطع و مراحل اجرای حکم را داشته است.

د- تبصره ۱ ماده ۳۵ قانون مورد اشاره نیز تأکیدی بر عنصر سرعت با چهره یاد شده دارد. در این ماده قسمت اجرا مکلف شده تقاضای محکوم له در معرفی اموال محکوم علیه برای تأمین حتی قبل از انقضای مهلت مقرر در مواد قبل را بپذیرد.

ه- ماده ۴۸ این قانون مقرر نموده در صورتی که در ملک مورد حکم خلع ید زراعت شده باشد، محکوم علیه مکلف است چنانچه موقع برداشت محصول رسیده باشد "فورا" محصول را بردارد و ضمانت اجرای این تکلیف را اقدام دادورز در برداشت محصول دانسته است. همین معنا در ماده ۱۶۵ قانون آئین دادرسی داگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

و- ماده ۵۰ قانون یادشده با لحاظ همین چهره از عنصر سرعت و با دلالتی صریح دادورز را مکلف نموده به دنبال درخواست محکوم له دایر بر توقیف اموال محکوم علیه، باید بدون تاخیر اقدام به توقیف نماید.

ز- مواد ۵۵ و ۷۵ قانون مورد اشاره نیز با استفاده از عبارت "بلافاصله" و در مواد ۸۷ و ۱۰۰ این قانون با بکاربردن عبارت "فورا" به عنصر سرعت در اجرای احکام توجه نموده و آن را در تدوین این مواد ملاحظه نموده است.

- ح- ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی متعاقب درخواست تامین مدیر دفتر را مکلف نموده پرونده را فوری به نظر دادگاه برساند. تامین خواسته نیز از ابزارهای ویژه قانون گذار و ضمانت موثر برای اجرای حکم به شمار می‌رود.
- ط- ماده ۱۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و در راستای تسهیل در اجرای حکمی که در انتهای دادرسی صادر خواهد شد مقرر نموده قرار تامین باید فوری به خوانده ابلاغ و پس از آن اجرا شود در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نباشد و تاخیر اجرا باعث تضییع یا تفریط خواسته گردد ابتدا قرار تامین اجرا و سپس ابلاغ می‌گردد.
- ی- ماده ۱۲۵ این قانون دادگاه را مکلف نموده ظرف دو روز به درخواست تبدیل تامین رسیدگی کرده و قرار مقتضی را صادر نماید. نهاد قانونی تبدیل تامین نیز با لحاظ کلیه شروط و ضوابط قانونی آن دقیقاً در راستای اجرای موثر حکم وضع شده است.
- ک- ماده ۱۰ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی دادگاه را مکلف نموده پس از ثبت دادخواست اعسار فوراً با استعلام از مراجع ذی ربط و به هر نحو دیگر که ممکن باشد نسبت به بررسی وضعیت مالی محکوم علیه جهت روشن شدن اعسار یا ایسار او اقدام کند. رسیدگی فوری به دادخواست اعسار محکوم علیه نیز در راستای اجرای موثر حکم است.
- ل- تبصره ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و در راستای سرعت بخشیدن به جریان اجرای حکم مقرر نموده چنانچه تاجر بودن متقاضی اعسار نزد دادگاه مسلم باشد دادگاه بدون اخطار به خواهان قرار رد دادخواست وی را صادر می‌کند.
- م- تبصره ماده ۲۱ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی و به منظور تسریع در امر اجرا ادارات ثبت مکلفند بلافاصله با تشکیل پرونده اجرائی الکترونیکی نسبت به شناسایی و توقیف اموال و دارایی‌های متعهد ... اقدام نمایند. توقیف اموال متعهد اولین گام اجرای موثر مفاد سند و ضمانت اجرای آن است.
- ن- ماده ۲۷ آئین نامه مورد اشاره این اختیار به متعهد له داده شده تا قبل از انقضای مهلت مذکور در ماده ۲۱ این آئین نامه تقاضای تامین طلب خود را از اموال متعهد بکند در اینصورت واحد اجرای اداره ثبت مکلف شده بلافاصله پس از ابلاغ اجرائیه معادل موضوع لازم الاجراء را از اموال متعهد بازداشت می‌کند.
- س- ماده ۱۶۹ این آئین نامه مقرر نموده چنانچه کسی از عملیات اجرا شکایتی داشته باشد می‌تواند شکایت خود را با ذکر دلیل و ارائه مدارک به رئیس ثبت محل تسلیم نماید و رئیس ثبت مکلف است فوراً رسیدگی نموده و با ذکر دلیل رای صادر نماید. رسیدگی فوری به شکایت اشخاص نیز در راستای عنصر سرعت می‌باشد.
- ع- اهمیت این عنصر از عناصر سه گانه اصل اجرای موثر احکام ریس قوه قضاییه را بر آن داشته تا دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی را در تاریخ ۱۳۹۸/۷/۲۴ تصویب و ابلاغ نماید. در این دستورالعمل ریس قوه قضاییه همانگونه که در مقدمه آن ذکر شده است هدف از ابلاغ این دستورالعمل را بهبود و تسریع در فرآیند اجرای احکام بیان نموده است.
- آنچه از مجموع مواد قانونی ذکر شده می‌توان استنباط نمود این است که عنصر سرعت و چابکی در تمام فرآیند اجرای حکم باید مورد توجه قرار گیرد و اجرای احکام بدون این عنصر اجرای مطلوب و موثر نخواهد بود به همین جهت است که قانون گذار در لحظه لحظه اجرای حکم تاکید بر فوریت دارد و آن را بسان اصلی قلمداد می‌نماید که عدول از این اصل را جایز ندانسته است و تمام تلاش خود را در وصول محکوم له به محکوم به به کار بسته تا وی در کمترین زمان ممکن با اجرای حکم به حقوق از دست رفته خود دست یابد. در هر یک از مواد قانونی مذکور چنانچه عنصر سرعت در آن مرحله از اجرای حکم لحاظ نمی‌شد بستر مناسبی برای محکوم علیه پدید می‌آمد تا با تعلل در ادامه اجرای

حکم مانع رسیدن محکوم له به حقوق خود گردد این تعلل در برخی مراحل تا به تعطیلی کشاندن اجرای حکم می‌توانست پیش برود. نقش موثر عنصر سرعت در جریان اجرای حکم را می‌توان با تصور حذف این عنصر در هریک از مواد قانونی فوق الذکر به خوبی درک نمود به عنوان مثال اگر این عنصر از مواد ۲۶ تا ۳۰ قانون اجرای احکام مدنی حذف شود محکوم علیه با طرح ادعاها و ابهامات متعدد و غیرواقعی می‌توانست ماه‌ها و سالها جریان اجرای حکم را متوقف نماید و این توقف طولانی چنان از محبوبیت و مطلوبیت اجرای حکم می‌کاست که اجرای حکم را خالی از تاثیر می‌نمود.

۲-۲- عنصر اعاده

اصلی ترین غرض محکوم له از طرح دعوی و پیگیری آن و نهایتا اجرای رای، بازگشت به وضعیت قبل از تضییع و یا انکار حق توسط محکوم علیه است از این رو هرگاه این اعاده به وضع سابق برای او محقق شود در هر مرحله از رسیدگی یا اجرای حکم که باشد دست از تعقیب خواسته خود برداشته و دادرسی را رها می‌کند. هدف اساسی دادرسی از رسیدگی به دعاوی نیز رسیدن بدین مقصود است. این عنصر اساسی از اصل اجرای موثر احکام در سه چهره و اسلوب مورد توجه مقنن قرار گرفته که ملاحظه هر سه چهره باهم می‌تواند اجرای حکم را موثر نماید.

۲-۲-۱- چهره اول: وصول حداکثری محکوم له به محکوم به

وصول حداکثری محکوم له به محکوم به را باید نزدیک ترین و متبادرترین مفهوم برای عنصر اعاده دانست. پیش تر نیز بیان شد که هدف اجرای احکام مدنی وصول حداکثری محکوم له به حقوق خود است. براساس این چهره از عنصر اعاده هرگاه حق تضییع یا انکار شده خواهان (محکوم له) با تمام مختصات و ویژگی‌های قبلی به دست وی برسد می‌توان مدعی شد حکمی که به سود او صادر شده موثر بوده و وضعیت محکوم له را اعاده نموده است.

در مقررات مربوط به اجرای احکام مدنی مواد مختلفی به این چهره از عنصر اعاده اشاره دارد:

الف- ماده ۴۲ قانون با بیانی روشن دلالت بر اعاده حداکثری وضعیت محکوم له داشته و تسلیم عین معین -محکوم به- به محکوم له توسط داورز را بالاترین و کاملترین حالت اعاده حداکثری قلمداد می‌نماید سپس در همین راستا رعایت مراتب اعاده وضعیت محکوم له در ماده ۴۶ این قانون مورد توجه قانونگذار قرار گرفته و قیمت عین معین تلف شده را نزدیک ترین حالت اعاده برای محکوم له معرفی می‌نماید. مواد ۲۸ و ۲۹ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز شکایت از عملیات اجرائی و ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز با بیانی مشابه بر همین مبنا استوار است.

ب- ماده ۴۹ قانون اجرای احکام مدنی با تجویز توقیف اموال محکوم علیه "معادل" محکوم به، به محکوم له اجازه داده از اموال محکوم علیهی که اولاً در مهلت مقرر حکم را اجرا نکرده، ثانياً با محکوم له قراری برای اجرای حکم نگذاشته و ثالثاً مالی جهت استیفای محکوم به معرفی نکرده و یا مالی از او توقیف نشده است، معادل محکوم به توقیف نماید. همین تعبیر (معادل محکوم به) در ماده ۵۱ نیز به کاررفته با این تفاوت که هرگاه مالی که برای توقیف معرفی شده ارزش بیشتری از محکوم به داشته و غیرقابل تجزیه نیز باشد تمام آن مال توقیف خواهد شد. توقیف تمام اینگونه اموال صرفاً یک دلیل می‌تواند داشته باشد و آن حکومت عنصر اعاده با چهره پیش گفته بر مقررات اجرای احکام است.

ج- در موضوع تبدیل مال توقیف شده در ماده ۵۳ این قانون مقرر شده هرگاه محکوم علیه تبدیل مال توقیف شده را تقاضا نماید الزاماً نباید مال معرفی شده از حیث قیمت کمتر از مال توقیف شده باشد. منشا الزام به رعایت حداقل قیمت مال معرفی شده برای توقیف نیز عنصر اعاده با چهره موصوف است.

د- بطلان نقل و انتقال مال توقیف شده در ماده ۵۶ قانون اجرای احکام و عدم نفوذ قرارداد یا تعهد نسبت به مال توقیف شده در صورتی که به ضرر محکوم له منعقد شود نیز به منظور رعایت عنصر یادشده و وصول حداکثری محکوم له به حق شناخته شده است. در ماده ۸۹ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز شکایت از عملیات اجرائی پس از ابلاغ بازداشت نامه به صاحب مال نقل و انتقال نسبت به مال بازداشت شده را ممنوع دانسته و انتقالات بعد از بازداشت را (مادام که بازداشت باقی است) معتبر نمی داند هرچند که انتقال با سند رسمی به عمل آمده باشد.

ه- ممنوعیت استفاده حافظ از اموال توقیف شده یا در اختیار دیگری قراردادن این اموال توسط وی در ماده ۸۳ قانون اجرای احکام مدنی، الزام حافظ به ارایه حساب منافع مال توقیف شده در ماده ۸۴ و تکلیف دادورز به توقیف معادل ارزش مال توقیف شده از اموال حافظ در صورتی که وی از تسلیم اموال توقیفی امتناع نماید در ماده ۸۵ همگی حکایت از حفاظت قانونگذار از حریم حق شناخته شده محکوم له و اعاده وضعیت وی دارد. مقنن در مواد ۹۳ و ۹۴ این قانون نیز اقدامی مشابه با حکم مقرر در ماده ۸۵ در خصوص شخص ثالثی که از تسلیم عین مال یا وجه نقد یا طلب حال که نزد او توقیف شده معمول داشته که مشعر به عنصر پیش گفته است. قانون گذار در آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز شکایت از عملیات اجرائی در خصوص حافظ ضمن تاکید بر مقررات قانون اجرای احکام مدنی نگاهی جدیدتر به موضوع مسئولیت حافظ داشته و پایبندی تمام عیار خود به عنصر اعاده را در ماده ۴۵ بدین صورت به تصویر می کشد که اولاً توانایی مالی حافظ به قدر امکان را پیش شرط تعیین وی به عنوان حافظ قلمداد می نماید و ثانیاً چنانچه مامور اجرا در احراز شرط امانت و سایر شرایط راجع به امان در خصوص انتخاب حافظ تقصیر کند وی را با حافظ متضامناً مسئول می داند.

هرچند برای اثبات مسئولیت حافظ که نوعی مسئولیت قراردادی و برپایه عقد ودیعه بنا شده است باید طرح دعوی گردیده و پس از رسیدگی قضایی چنانچه مسئولیت وی به اثبات رسید قائل به محکومیت ایشان به پرداخت خسارت باشیم (Safdarian, 2016) اما مقنن به لحاظ توجه ویژه به عنصر اعاده چنین اختیارات گسترده و استثنایی را به در ماده ۸۵ قانون اجرای احکام مدنی به دادورز اعطا نموده است.

و- عنصر اعاده وضعیت محکوم له به گونه ای مورد توجه مقنن قرار گرفته که در ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی به دادورز اجازه داده در صورتی که مال معرفی شده برای توقیف در جایی باشد که درب آن بسته بوده و از بازکردن آن خودداری نمایند، با حضور مامورین اقدام لازم برای بازکردن درب و توقیف مال را انجام دهد. در ماده ۴۱ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز شکایت از عملیات اجرائی نیز حاضر نبودن متعهد یا بستگان و خادمینش و نیز بسته بودن محلی که مال در آن است را مانع بازداشت مال ندانسته است.

ز- مواد ۷۴ و ۷۶ و ۷۸ و تبصره ماده ۸۰ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز شکایت از عملیات اجرائی نیز دلالت بر این دارد که اولاً هر گاه متعهد له اظهار نماید وجه نقد یا اموال منقول متعهد نزد شخص ثالثی است آن اموال بازداشت می شود و بازداشت نامه به ثالث ابلاغ می شود این ابلاغ شخص ثالث را ملزم می کند که اموال بازداشت شده را به صاحب آن ندهد و الا معادل آن اموال را اداره ثبت از او وصول خواهد کرد (همین حکم در صورت امتناع وی از تادیه اموال نیز جاری خواهد بود) و ثانیاً اگر وجود اموال نزد شخص ثالث به موجب سند رسمی محرز باشد صرف انکار این شخص مانع از تعقیب عملیات اجرائی نسبت به او نیست.

ح- عنصر اعاده در هیچ کدام از مراحل اجرای حکم مورد غفلت مقنن واقع نشده است. این عنصر نه تنها از محکوم له اصیل و اصلی پرونده اجرایی حمایت نموده بلکه در حمایت از محکوم له فرعی و جدید این پرونده نیز اقدام نموده و در ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مقرر داشته: هرگاه حکمی که به موقع اجراء گذارده شده بر اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی به موجب حکم نهایی بلا اثر شود عملیات اجرایی به دستور دادگاه اجراء کننده حکم به حالت قبل از اجراء برمی گردد و در صورتی که محکوم به عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد دادورز (مأمور اجراء) مثل یا قیمت آن را وصول می نماید. در این ماده سخن از محکوم علیهی است که در خصوص او تمام یا بخشی از عملیات اجرایی انجام شده و مالی از وی توقیف و تحویل محکوم له گردیده است، سپس حکم صادره در اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی بلا اثر می شود. در چنین حالتی محکوم علیه با انقلاب در حکمی که به سبب آن محکومیت یافته بود جایگاهش در مسیر اجرا منقلب شده و به محکوم لهی بدل می گردد که اموالش در اختیار طرف مقابل است، عنصر اعاده وضعیت با چهره‌ای که بدان اشاره گردید در قامت این ماده درآمده و حکم به دستیابی حداکثری محکوم له جدید به حق شناخته شده خویش ابتدا با استرداد عین مال و در صورت عدم امکان با مثل یا قیمت آن صادر نموده است.

ط- همانگونه که قبلاً نیز اشاره گردید نقش عنصر مورد اشاره در اجرای موثر احکام برخی حقوق دانان را بر آن داشته تا با استناد به مواد ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۶۳ و ۱۴۰ قانون اجرای احکام مدنی و مواد ۱ و ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی با این استدلال که تمام اموال محکوم علیه قابل بازداشت است (مگر در موارد استثنایی همچون مستثنیات دین)، به عنوان قاعده‌ای کلی از قواعد عمومی بازداشت اموال "قاعده قابل بازداشت بودن تمام اموال محکوم علیه" را ترسیم نموده و با تعبیری متفاوت در شکل ولی همنوا در ماهیت، تاکید بر اعاده وضعیت محکوم له و ضمانت اجرای آن نموده‌اند (Shams, 2018). برخی نیز از این قاعده کلی تعبیر به اصل مسئولیت مالی محکوم علیه با همه اموالش نموده و این اصل را مورد پذیرش تمام نظام‌های حقوقی دانسته‌اند (Konstantinos, 2019) و برخی نیز با تعبیر اصل موسع بودن اجرای احکام مدنی به این موضوع پرداخته اند.

ی- مقنن با نگاهی متفاوت و حتی فراتر از برخی اصول حقوقی و با نگاه مراعات هرچه بیشتر عنصر اعاده با چهره موصوف در ماده ۲۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مقرر داشته چنانچه منشأ دین، قرض یا در اختیار گرفتن اموالی از دیگران به موجب هر قرارداد دیگری باشد و محکوم علیه از بدو امر قصد عدم تادیه دین یا تبدیل آن به یکی از مستثنیات دین به منظور فرار از تأدیه را داشته باشد، هر مالی که در عوض اموال مذکور خریداری کرده یا به موجب سایر عقود به ملکیت خود درآورد به عنوان جریمه اخذ و محکوم به از محل آن استیفاء و مابقی به وی مسترد خواهد شد.

ک- لازم الاجرا بودن عنصر اعاده تا جایی است که حقوق دانان معتقدند حتی در تزامن حق محکوم له و حق اجرا و عدم تکافوی اموال محکوم علیه در پرداخت هر دو حق، اولویت را با حق محکوم له و اعاده وضعیت او قرارداده و نهایتاً طریق وصول حق اجرا از طریق ماده ۱۶۱ قانون اجرای احکام مدنی پیش بینی شده است (Shams, 2018).

از مجموع مواد قانونی پیش گفته می توان استنباط کرد اولاً غرض از اجرای حکم مدنی دستیابی حداکثری محکوم له به حقوق خود است ثانیاً چهره مورد اشاره از عنصر اعاده دقیقاً منطبق با این غرض است و ثالثاً برای اجرای موثر حکم الزاماً این عنصر باید مورد توجه قرار گیرد و قانون گذار نیز در راستای توجه به همین عنصر از اصل موصوف مقررات فوق الذکر را تدوین نموده است.

۲-۲-۲- چهره دوم: پرداخت هزینه‌های اجرا توسط محکوم علیه

در این معنا از عنصر اعاده آنچه مورد توجه قرار می‌گیرد تکلیف محکوم علیه به پرداخت هزینه‌های اجراست و در صورتی که محکوم له مجبور به پرداخت این هزینه‌ها شد باید خسارات وارده به وی در مسیر اجرای حکم جبران گردیده از محکوم علیه وصول شود. اگر پرداخت هزینه اجرای حکم بر محکوم له تحمیل شود حتی با اجرای کامل حکم نیز خساراتی (هزینه‌های اجرای حکم) به وی وارد شده است که در واقع چنین وضعیتی برای محکوم له وضعیت قبل از تضييع حق تلقی نمی‌گردد و چنین اجرای حکمی اعاده وضعیت محکوم له به شمار نمی‌رود. با دقت در مواد قانونی حوزه اجرای احکام نیز قانون گذار با مورد توجه قرار دادن این چهره از عنصر اعاده در راستای اجرای موثر حکم گام برداشته است. برخی از این مواد قانونی عبارتند از:

الف- تکلیف محکوم علیه به پرداخت حق اجرا در ماده ۶ قانون اجرای احکام مدنی، حق الزحمه کارشناسی در ماده ۴۷، هزینه‌های مربوط به برداشت محصول در ماده ۴۸، توقیف اموال محکوم علیه معادل هزینه‌های اجرایی در ماده ۵۱، تادیه خسارات قانونی توسط محکوم علیه در ماده ۵۸، الزام محکوم علیه به پرداخت هزینه ارزیاب در ماده ۷۶، الزام محکوم علیه به پرداخت اجرت حافظ در ماده ۸۲ و الزام وی به پرداخت حق اجرا در مواد ۱۶۰ و ۱۶۱ این قانون همگی دلالت بر این دارند که برای وصول حداکثری محکوم له به محکوم به و اعاده وضعیت وی علاوه بر دریافت اصل خواسته و محکوم به، کلیه هزینه‌هایی که در راه وصول محکوم به باید پرداخت شود بر محکوم له نباید تحمیل شود و الزاما باید توسط محکوم علیه پرداخت گردد.

ب- ماده ۳۴ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی با صراحت در موردی که اجرائیه برای انجام تعهد است و متعهد از انجام تعهد امتناع کند و متعهدله خود نسبت به انجام این تعهد اقدام نماید در صورت ضرورت اخذ نظر کارشناس حق الزحمه کارشناس را متعهد پرداخت نموده و میتواند به انضمام سایر هزینه‌ها از متعهد مطالبه نماید.

ج- تکلیف پرداخت حق الوکاله وکیل در ماده ۳۷ آیین نامه مذکور و هزینه آگهی و دستمزد کارشناس و حق الحفاظه و حق الاجرا و حق مزایده و سایر هزینه‌های قانونی در ماده ۴۰ این آیین نامه بر عهده متعهد قرار داده شده و آن را مانند اصل طلب قابل مطالبه میدانند و در راستای رعایت عنصر اعاده با چهره مورد اشاره و در قالب یک قاعده کلی مقرر نموده در هر مورد که نتوان این هزینه‌ها را از متعهد وصول کرد متعهدله باید آن را پرداخت نماید در این صورت پس از فروش مال یا وصول طلب به موجب همان اجرائیه وصول و به متعهدله داده می‌شود.

از مجموع این مواد قانونی می‌توان دریافت که قانون گذار چنان اهتمامی به رعایت اصل اجرای موثر احکام دارد که حتی پرداخت کمترین هزینه‌ها را نیز بر عهده محکوم علیه نهاده و با دقت به اینگونه هزینه‌ها نهایت تلاش خود برای اعاده وضعیت محکوم له را به کار بسته است و می‌کوشد تا وضعیت محکوم له را با تمام جوانب و فروع به حالت قبل برگرداند.

۲-۲-۳- چهره سوم: وثایق شخصی

هرچند امکان حبس محکوم علیه از منظر شرع و مقررات فراملی با اشکالات جدی همراه است اما قانون گذار پس از طی ادوار متعدد و متفاوت در این عرصه نهایتاً در آخرین اراده خود در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی با قیود و شروط متعدد امکان حبس محکوم علیه مستنکف را پذیرفته است. براساس چهره سوم از عنصر اعاده از عناصر اصل اجرای موثر احکام مدنی نیز امکان حبس مستنکف از اجرای حکم و مجازات افرادی که در جریان اجرای حکم اختلال ایجاد می‌کنند پیش بینی شده است براین اساس شخص محکوم علیه برای پرداخت محکوم به وثیقه قرار می‌گیرد و در صورت امتناع از پرداخت محکوم به و وجود سایر شروط دیگر قانونی تا پرداخت محکوم به یا پذیرش اعسار وی یا جلب رضایت محکوم له حبس می‌گردد. همچنین امکان حبس اشخاص ثالثی را که به گونه‌ای در مسیر اجرای اصل موثر احکام اختلال ایجاد می‌نمایند را پیش بینی نموده است.

برخی از مواد قانونی مرتبط با این چهره از عنصر اعاده عبارتند از:

الف- در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و در راستای آخرین اقدام برای اعاده وضعیت محکوم له مقرر می‌دارد اگر استیفای محکوم به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم علیه به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم (اعاده وضعیت محکوم له) یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم له حبس می‌شود. هرچند راهکار حبس مدیون در اکثر نظامهای حقوقی منسوخ شده (Meghdadi Mohammad & Nokoojoui, 2017) و در فقه امامیه نیز محل بحث جدی است (Mohseni, 2016) اما وجود چنین راهکاری در حقوق ایران گویای اهتمام حداکثری مقنن در اعاده وضعیت محکوم له به عنوان آخرین راهکار است.

ب- در ماده ۳ آیین نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در خصوص محکوم به عین معینی که تلف شده یا به آن دسترسی نباشد و مطابق ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی قیمت آن تعیین شده و مطالبه می‌گردد مقرر داشته چنانچه محکوم علیه حاضر به پرداخت قیمت تعیین شده نباشد نحوه وصول آن تابع قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و آیین نامه آن است و در واقع حبس محکوم علیه در چنین محکوم به‌هایی را جایز دانسته است.

قانون گذار در موارد دیگری نیز سخن از مجازات مدیون یا اشخاص ثالثی که با اقدامات خود از اعاده وضعیت محکوم له ممانعت نموده اند به میان آورده و برای چنین اشخاصی با نگاه به چهره سوم عنصر اعاده مجازات تعیین کرده است. در حقیقت غرض مقنن از وضع چنین مجازاتی ایجاد ضمانت اجرایی برای اصل موثر اجرای احکام مدنی است. برخی از مواد قانونی مرتبط با این چهره از عنصر اعاده عبارت است از:

الف- در ماده ۱۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مقرر نموده هر گاه محکوم علیه در صورت اموال خود موضوع مواد (۳) و (۸) این قانون، به منظور فرار از اجرای حکم از اعلام کامل اموال خود مطابق مقررات این قانون خودداری کند یا پس از صدور حکم اعسار معلوم شود برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده است دادگاه ضمن حکم به رفع اثر از حکم اعسار سابق محکوم علیه را به حبس تعزیری درجه هفت محکوم خواهد کرد.

ب- در ماده ۱۷ این قانون نیز بیان نموده دادگاه رسیدگی کننده به اعسار ضمن صدور حکم اعسار، شخصی را که با هدف فرار از پرداخت دین مرتکب تقصیر شده است تا موجب اعسار وی گردد با توجه به میزان بدهی، نوع تقصیر، تعدد و تکرار آن به مدت شش ماه تا دو سال به یکی از چند مورد از محرومیت‌های زیر محکوم می‌کند: ۱- ممنوعیت خروج از کشور ۲- ممنوعیت تاسیس شرکت تجاری ۳- ممنوعیت

عضویت در هیئت مدیره شرکتهای تجارتي ۴- ممنوعیت تصدی مدیرعاملی در شرکت های تجارتي ۵- ممنوعیت دریافت اعتبار و هرگونه تسهیلات به هر عنوان از بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری عمومی و دولتی به جز وام های ضروری ۶- ممنوعیت دریافت دسته چک. موضوع این ماده اعسار به تقصیر است که از نوآوری های این قانون به شمار می رود و مسلما اعسار به تقصیر برای اینکه محقق شود و مشمول این ماده باشد باید با هدف فرار از پرداخت دین باشد (Gerami & Foroughi, 2016).

د- در ماده ۱۸ قانون مذکور مقرر داشته هرگاه پس از صدور حکم اعسار ثابت شود از مدیون رفع عسرت شده یا مدیون برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده است، به تقاضای محکوم له، محکوم علیه تا زمان اجرای حکم یا اثبات حدوث اعسار یا جلب رضایت محکوم له حبس خواهد شد. در این مورد نیز مفاد مواد (۴) و (۵) این قانون مجری است. این حکم در مورد مدیونی که به موجب ماده (۱۱) این قانون برای پرداخت دین او مهلت مناسب تعیین شده یا بدهی او تقسیط گردیده و در زمان مقرر دین خود یا اقساط تعیین شده را نپرداخته است نیز مجری است.

ح- در ماده ۲۳ این قانون تکلیف نموده مرجع اجراکننده رای باید به تقاضای محکوم له قرار ممنوع الخروج بودن محکوم علیه را صادر کند. این قرار تا زمان اجرای رای یا ثبوت اعسار محکوم علیه یا جلب رضایت محکوم له یا سپردن تامین مناسب یا تحقق کفالت مطابق قانون مدنی به قوت خود باقی است.

آنچه از تحلیل این مواد قانونی می توان استنباط کرد این است که قانون گذار در راستای اهتمام ویژه به اجرای موثر احکام مدنی و به عنوان آخرین راه کار شخص محکوم علیه را وثیقه پرداخت محکوم به قرار داده و مجازات هایی برای محکوم علیه و کلیه اشخاصی که همسو با وی در مسیر اجرای موثر احکام مدنی اختلال ایجاد کنند پیش بینی نموده است.

۲-۳- عنصر سهولت

پیچیدگی مسیر اجرای حکم و تشریفات زدگی نامتعارف آن می تواند به سهولت وصول محکوم به آسیب وارد نماید این پیچیدگی نه تنها باعث طولانی تر شدن جریان اجرای حکم می گردد بلکه موجب سوء استفاده محکوم علیه برای تاخیر و تعلل در اجرای نیز می گردد بنابراین قانون گذار در وضع مقررات باید مسیر اجرای حکم و مسیر دستیابی محکوم له به محکوم به را هرچه بیشتر تسهیل نماید. از همین رو در این عنصر از عناصر اصل اجرای موثر احکام مدنی اولاً مسیر اداری اجرای حکم مدنظر قرار گرفته و ثانياً رهوار بودن مسیر رسیدن محکوم له به محکوم به مورد توجه قرار گرفته است. این عنصر آخرین رکن از ارکان اساسی اصل اجرای موثر حکم است عمومیت این خصیصه منحصر به فرد علاوه بر اینکه محکوم له را برای وصول محکوم به یاری می نماید، برای هر شخصی که به گونه ای مسئولیت اداره جریان اجرای حکم را برعهده دارد نیز تسهیل گری می نماید.

این عنصر نیز با دو چهره در قوانین خودنمایی می کند:

۲-۳-۱- چهره اول: سهولت جریان اجرای حکم

در این چهره از عنصر سهولت غرض نهایی آسانی مسیر اجرای حکم است به عبارت دیگر هر چند مرحله اجرای حکم به گونه ای در زمره قوانین شکلی قرار می گیرد و اصل در اینگونه مقررات رعایت فرم و ملاحظه شکل اجرا می باشد اما این فرم گرایی نباید با اصل اجرای موثر حکم در تعارض باشد بلکه شیوه و مسیر اجرای حکم نیز باید تحت حکومت این اصل قرار گیرد به همین دلیل این چهره از عنصر سهولت در موارد متعدد مورد توجه مقنن بوده و در مواد مختلف از آن تبعیت نموده است:

الف- در ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی عدم نیاز به صدور اجرائیه در مواردی که سازمان‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوا نبوده ولی اجرای حکم باید به وسیله آنها صورت گیرد و تکلیف ایشان به اجرای حکم با "دستور" دادگاه حکایت از حکومت این چهره از عنصر سهولت در اجرای حکم دارد.

ب- عدم نیاز به هرگونه تشریفات و مقدمات در مواردی که در صدور اجرائیه اشتباهی شده باشد و متعاقبا اقدام دادگاه نسبت به ابطال یا تصحیح آن و یا الغاء عملیات اجرا و دستور استرداد مورد اجرا در ماده ۱۱ این قانون با هدف تسهیل در اجرای حکم و اجرای موثر آن تدوین یافته است.

ج- عدم نیاز به صدور اجرائیه برای محکوم له جدید و فرعی پرونده اجرایی در ماده ۳۹ نیز در راستای سهولت هرچه بیشتر اجرای حکم است. در این ماده قانون گذار در خصوص حکمی که به موقع اجرا گذارده شده ولی متعاقبا بر اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی بلاثر می‌گردد مقرر می‌دارد عملیات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم و بدون صدور اجرائیه جدید به حالت قبل از اجرا بر می‌گردد. چنین دستوری بدون نیاز به اجرائیه در راستای همین چهره از عنصر سهولت در اجراست.

د- هرچند مقررات آیین دادرسی و اجرای احکام در زمره قوانین امری قرار گرفته اند اما در برخی موارد در برابر توافق طرفین برای اجرای حکم رنگ می‌بازد. اراده طرفین در اینگونه موارد مقدم بر مقررات اجرای احکام است. در واقع روی دیگر اصل حاکمیت اراده طرفین در اجرای حکم، سهولت مسیر اجرای حکم است چرا که قرار منعقد شده بین محکوم له و محکوم علیه از آن جهت که عقلا به منظور روان تر شدن مسیر اجرای حکم است مقدم بر تشریفات مصرح در قانون تلقی گردیده است. طرفین اجرا از آن جهت که بر حدوث و بقاء و تعلیق اجرا ذی نفع هستند می‌توانند در خصوص آن توافق نمایند (Khodabakhshi, 2014) و از سوی دیگر رعایت مفاد قرار منعقد بین طرفین برای واحد اجرا نیز الزامی است (Hayati Ali, 2017; Mohajeri, 2013). این موضوع در ماده ۴۰ قانون اجرای احکام مدنی و نظریه شماره ۷/۹۳/۱۹۹۹ - ۱۳۹۳/۸/۲۱ اداره کل حقوقی قوه قضاییه انعکاسی تام یافته است. همین معنا در ماده ۱۱۳ این قانون در خصوص تراضی طرفین اجرا در تعیین محل و موعد فروش مال منقول توقیف شده نیز مورد توجه مقنن بوده است. در بند ب ماده ۹۳ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی نیز توافق و رضایت متعهد له را مسقط مقررات مزایده در فروش اموال دانسته است. و در نهایت مقنن در ماده ۱۷۷ این آیین نامه قاعده‌ای کلی وضع نموده و قراردادهایی که طرفین نسبت به پرونده اجرایی در حضور مدیر ثبت یا مسؤول اجرا یا مامورین اجرای پرونده در حدود صلاحیت قانونی آنها منعقد می‌نمایند معتبر و قابل ترتیب اثر قلمداد نموده است.

ه- شیوه ارزیابی مال توقیف شده و سهولت ارزیابی حتی با نظر محکوم له در ماده ۷۴ و مجاز بودن محکوم له در پرداخت حق الزحمه ارزیاب در صورت امتناع محکوم علیه در ماده ۷۶ قانون نیز با لحاظ همین چهره از عنصر سهولت می‌باشد.

و- قانونگذار عنصر سهولت اجرای حکم را حتی برای اشخاص ثالثی که به اجرای حکم معترض بوده نیز مورد توجه قرارداده و در ماده ۱۴۷ قانون مقرر نموده شکایت این اشخاص بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌شود. در این ماده سهولت اجرا حتی برای دادگاه نیز مورد تاکید مقنن قرار گرفته و رسیدگی به اعتراض ثالث را در هر محل و به هر نحو که لازم بداند تکلیف نموده است.

ز- در ماده ۱۱ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی نیز با هدف تسهیل در اجرا مقرر نموده هرگاه اجراییه قبل از اعلام ورشکستگی متعهد صادر و به او ابلاغ و اقدامات اجرایی انجام شده باشد و حکم بدوی ورشکستگی فسخ و این حکم قطعی شود، نیازی به تجدید عملیات قانونی انجام شده قبلی نیست.

ح- در بند ه ماده ۱۵ این آیین نامه مقرر نموده در اسنادی که اقامتگاه متعهد پست الکترونیک نیز قید شده باشد، ابلاغ اجراییه در اداراتی که از سیستم رایانه استفاده می نمایند از طریق ارسال به پست الکترونیک صورت می گیرد. در این صورت پس از گذشت ۴۸ ساعت از تاریخ ارسال اجراییه ابلاغ شده محسوب می شود. استفاده از سامانه های الکترونیکی در ابلاغ اجراییه به منظور تسهیل در امر اجراست.

و- با لحاظ این چهره از عنصر سهولت در ماده ۱۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی با ارائه ضابطه ای شفاف رسیدگی به دعوای اعسار در مورد محکوم به را در صلاحیت دادگاه نخستین رسیدگی کننده به دعوای اصلی یا دادگاه صادرکننده اجراییه و به طرفیت محکوم له دانسته و در ماده ۱۴ نیز دعوای اعسار را غیر مالی معرفی نموده و به تمام اختلاف نظرها در این زمینه خاتمه داده است و در راستای رعایت این چهره از عنصر سهولت رسیدگی به این دعوی را در مرحله بدوی و تجدیدنظر خارج از نوبت دانسته است.

همانگونه که ملاحظه می گردد قانون گذار در مواد قانونی یاد شده تلاش خود را برای رفع پیچیدگی ها و مقررات شکلی زاید در مسیر اجرای حکم به کار بسته و مقررات مورد اشاره را به گونه ای تدوین نموده که مسیر اجرای حکم ساده و پیمودن آن برای عوامل اجرایی و محکوم له با سهولت انجام پذیرد و راه سوء استفاده و تاخیر محکوم علیه در اجرای حکم را مسدود نماید.

۳-۲-۲- چهره دوم: سهولت دسترسی محکوم له به محکوم به

بعد دیگر عنصر سهولت، سهولت دسترسی محکوم له به محکوم به است. شاید در نگاه اولیه این چهره از عنصر سهولت وحدت مصداقی با چهره اول از این عنصر داشته باشد و اینگونه به نظر بیاید که هر گاه مسیر اجرای حکم تسهیل گردد الزاما مسیر دستیابی محکوم له به محکوم به نیز تسهیل می گردد اما با دقت نظر در مفهوم و مصادیق این دو چهره از عنصر سهولت دوگانگی مفهومی و مصداقی این دو چهره در برخی مصادیق آشکار می گردد. ضرورت توجه مستقل قانون گذار به این معنا از عنصر موصوف در مواد مختلف قانون اجرای احکام مدنی نیز تبلور یافته است برخی از این مواد عبارت اند از:

الف- امکان توقیف معادل محکوم به از اموال محکوم علیه که در جریان عملیات اجرای حکم فوت نموده (ترکه متوفی) و یا محجور شده است در ماده ۳۵ قانون اجرای احکام مدنی در راستای دسترسی آسان محکوم له به محکوم به و تضمین حقوق خود است.

ب- امکان معرفی اموال محکوم علیه برای تامین قبل از انقضای مهلت مقرر توسط محکوم له به قسمت اجرا و متعاقب آن تکلیف قسمت اجرا به قبول این تقاضا در تبصره ۱ ماده ۳۵ قانون به منظور تضمین و سهولت دسترسی به محکوم به است. در ماده ۲۷ آیین نامه اجرای اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی نیز با اقدامی مشابه تقاضای تامین طلب از اموال متعهد قبل از انقضای مهلت مقرر را پذیرفته است.

ج- تصریح آشکار به قید "سهولت فروش" در موضوع تبدیل تامین (مال توقیف شده) به درخواست محکوم علیه در ماده ۵۳ قانون اجرای احکام مدنی و مواد ۲۶ و ۱۰۰ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی دقیقا منطبق با همین چهره از عنصر سهولت است.

د- تعیین حافظ برای اموال توقیف شده از محکوم علیه و سپردن این اموال به او و نگهداری اوراق بهادار و جواهری که توقیف شده در یکی از بانک‌ها که در ماده ۷۸ ذکر شده و امین محسوب نمودن حافظ و ممنوعیت وی از هرگونه استفاده از اموالی که به او سپرده شده در ماده ۸۳ نیز به منظور رعایت عنصر سهولت دسترسی است.

ه- ممنوعیت تحویل اموال یا طلب توقیف شده نزد ثالث به محکوم علیه در ماده ۸۸ به منظور سهولت دسترسی محکوم له به این اموال است. و- ممنوعیت تسلیم مال توقیفی فروخته شده در مزایده قبل از پرداخت تمام بهای آن در ماده ۱۳۴ قانون تضمینی است برای سهولت دسترسی محکوم له به مال موصوف.

ز- در تبصره ماده ۱۰۸ این آیین نامه به منظور تضمین سهولت دسترسی بستانکاران به اموال متعهد مقرر نموده تنظیم هر نوع سند بین بدهکار و یک و یا چند نفر از بستانکاران که موجب شود مدت سند تمدید گردد و یا مبلغ موضوع سند افزایش یابد بدون موافقت بقیه بستانکاران بعدی ممنوع بوده و قابل ترتیب اثر نمی‌باشد.

ح- مقنن در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اهتمام ویژه‌ای به اجرای این چهره از عنصر اعاده داشته و مقرر داشته مرجع اجرا کننده رای، اعم از قسمت اجرای دادگاه صادر کننده اجراییه یا مجری نیابت، مکلف است به تقاضای محکوم له از طرق پیش بینی شده در این قانون و نیز به هر نحو دیگر که قانوناً ممکن باشد، نسبت به شناسایی اموال محکوم علیه و توقیف آن به میزان محکوم به اقدام کند. حتی در مورد که محکوم به عین معین بوده و محکوم له شناسایی و تحویل آن را تقاضا کرده باشد نیز مرجع اجرا کننده رای را مکلف به شناسایی و توقیف آن مال دانسته است. علیرغم ایراداتی که برخی به عبارت "هر نحو دیگر که قانوناً ممکن باشد" در این ماده وارد نموده اند (بهرامی و بهرامی، ۱۳۹۸، ص. ۲۳) ولی سیاق کلی این ماده دقیقاً منطبق با این چهره از عنصر سهولت تدوین یافته و مقدمات رسیدن آسان محکوم له به محکوم به را فراهم نموده است.

ط- در تبصره ماده ۱۱ این قانون به منظور تضمین عنصر سهولت دسترسی محکوم له به محکوم به بیان داشته: صدور حکم تقسیط محکوم به یا دادن مهلت به مدیون، مانع استیفای بخش اجراء نشده آن از اموالی که از محکوم علیه به دست می‌آید یا مطالبات وی نیست. با نگاه دقیق به مواد قانونی مورد اشاره می‌توان چنین استنباط نمود که اولاً این چهره از عنصر سهولت با چهره اول متفاوت و متمایز است و ثانیاً قانون گذار در این مواد قانونی در نظر داشته مقدماتی را فراهم نماید که محکوم له به آسانی و سهولت به محکوم به دست یافته و اجرای حکم را موثر بیابد.

نتیجه‌گیری

هرچند به سختی می‌تواند تصریح قانون گذار به اصل اجرای موثر احکام را در مقررات و قوانین مربوط به این حوزه یافت اما اولاً این عدم تصریح هیچ خللی به اعتبار این اصل وارد نمی‌آورد ثانیاً با پایش قوانین این حوزه به خوبی می‌توان حضور و حکومت این اصل را دریافت. قانون گذار در حوزه اجرای احکام نیز بسان حوزه قوانین شکلی و آیین دادرسی مدنی اصول حقوقی مدونی را ارائه ننموده است اما سراسر مقررات خود را برپایه این اصول حقوقی بنا نهاده است. با تحلیل دقیق قوانین مرتبط با اجرای احکام مدنی (قانون اجرای احکام مدنی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی) حضور و حکومت "اصل اجرای موثر احکام" را به خوبی می‌توان استنباط نمود و عناصر اصلی تشکیل دهنده این اصل که گویای زوایا و حدود آن باشد را نیز می‌توان دریافت نمود. از به هم آمیخته شدن عناصر سه گانه

سرعت و اعاده و سهولت اصل اجرای موثر احکام تبلور یافته است. عنصر اعاده در سه چهره الف- وصول حداکثری محکوم له به محکوم به و ب- پرداخت هزینه‌های اجرای حکم توسط محکوم علیه و ج- وثایق شخصی و عنصر اعاده در دو چهره الف- سهولت اجرای حکم و ب- سهولت دسترسی محکوم له به محکوم به در شکل گیری این اصل دخیل هستند. با بررسی و تحلیل کلیه مواد قانونی حوزه اجرای احکام مدنی خصوصاً قانون اجرای احکام مدنی و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی در موارد متعدد و مواد قانونی زیادی التزام قانون گذار به رعایت اصل اجرای موثر احکام با عناصر و چهره‌های پیش گفته را می‌توان استنباط نمود. بنابراین میتوان اصل اجرای موثر احکام را در این قالب تعریف نمود: "کلیه اقدامات اجرایی در جهت اجرای حکم باید با سرعت و فوریت و همراه با سهولت و بدون تشریفات و پیچیدگی صورت پذیرفته به گونه‌ای که وضعیت محکوم له را به کامل ترین حالت قبلی اعاده نماید" در این راستا هر قانونی که در ظاهر از این اصل و عناصر و چهره‌های آن فاصله گرفته است نیز باید با این نگاه تفسیر شده و بر این مبنا اجرا شود و در مقام تفسیر مقررات مربوطه نیز حکومت این اصل را لحاظ نمود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The enforcement of judgments constitutes the logical conclusion of the civil litigation process and represents the culmination of a plaintiff's sustained effort to seek judicial protection for infringed or denied rights. However, the efficacy of the entire judicial process ultimately depends upon the practical and timely implementation of the judicial decision, since the absence of effective enforcement diminishes the essence of adjudication itself. Within this conceptual framework, the present study explores the principle of *effective enforcement of civil judgments* as a fundamental and indispensable component of the civil procedure system. Although this principle is not explicitly articulated within Iranian legal statutes, its existence and authority are evident through the overarching governance of principles derived from jurisprudence, doctrine, and international instruments. Legal principles—characterized by universality, durability, abstraction, and their representation of the moral and rational foundations of law—serve as guarantors of legal legitimacy and coherence (Mafi & Ghamiloui, 2019; Mohseni, 2010; Sadeghi, 2015). In the realm of procedural law, the quality and fairness of adjudication depend heavily on adherence to such principles, particularly in the enforcement stage. Therefore, while the Iranian Civil Procedure Code and related statutes may not expressly enumerate these principles, their implicit presence within the structure of the legal system remains undeniable (Amini & Nikoubian, 2017). The study employs a descriptive-analytical approach to trace the operation of the principle of effective enforcement across statutory, doctrinal, and international contexts, revealing its intrinsic connection with the broader objective of achieving substantive justice through the prompt and complete realization of judicial decisions.

The first part of this research investigates the theoretical foundations and evidentiary sources of the principle of effective enforcement. These foundations rest on three primary sources: general legal principles, international legal norms, and the interpretations of legal scholars. The principle of fair

trial, as one of the cornerstones of procedural justice, forms the theoretical basis for recognizing effective enforcement as an essential element of due process (Amini & Nikoubian, 2017; Mohseni, 2020). Similarly, the *principle of necessity of execution verification* obliges the judiciary to ensure the full completion of enforcement operations before deeming a judgment executed (Shams, 2018). Furthermore, the *principle of non-deferrable enforcement*, which dictates that judgments must be executed without unnecessary delay, underpins the importance of timeliness and continuity in enforcement (Mohajeri, 2013; Nahrini, 2018). The *principle of extensive civil enforcement* likewise broadens the scope of property subject to enforcement to ensure that the plaintiff can recover the adjudicated right in the fullest possible manner (Sadrazadeh Afshar Seyed, 2000). At the international level, the International Covenant on Civil and Political Rights (1996) explicitly obliges states to guarantee the effective enforcement of judgments as a fundamental human right (Amini & Nikoubian, 2017). Within legal doctrine, scholars have also elevated this principle to the status of a right, framing it as a logical extension of the right to access justice and an indispensable guarantee of judicial effectiveness (Mohseni, 2015). Together, these diverse sources affirm that effective enforcement is not a peripheral administrative function but rather an integral element of the right to fair and complete adjudication.

In its second part, the study reviews the historical and doctrinal evolution of the principle and its recognition—whether explicit or implicit—in Iranian and comparative legal thought. Despite the absence of a codified definition, legal scholars have occasionally referred to the notion of *effective enforcement* when discussing the mechanisms ensuring the practical realization of judgments. For instance, some have identified it as an extension of the right to a fair trial, while others have emphasized it as an indicator of the *quality of adjudication* (Mafi & Ghamiloui, 2019). Still others have treated it as an outcome-oriented guarantee that ensures that judicial decisions yield tangible results in society (Khodabakhshi, 2014; Yazdanpanah, 2018). Comparative studies between Iran and other jurisdictions, notably France, have proposed similar mechanisms to achieve desirable enforcement and promote justice (Meghdadi Mohammad & Nokoojoui, 2017). Synthesizing these perspectives, the study concludes that effective enforcement embodies three interrelated structural elements—*speed*, *restitution*, and *facilitation*—which together ensure that judgments are executed both promptly and comprehensively. These components, rooted in principles of fairness, efficiency, and accessibility, transform enforcement from a mere procedural act into a substantive instrument of justice.

The element of *speed* emerges as the temporal foundation of effective enforcement. It signifies the legislator's and judiciary's commitment to ensuring that the plaintiff obtains redress within the shortest feasible time. Iranian statutory frameworks—ranging from the Civil Procedure Code to the Law on Enforcement of Civil Judgments—emphasize procedural immediacy through phrases such as “immediate,” “without delay,” or “forthwith,” embedded across various provisions (Bahrami & Bahrami Mohammad, 2019; Mohseni, 2008, 2020). Numerous articles, including Articles 24, 29, 30, and 50 of the Law on Enforcement of Civil Judgments, explicitly mandate continuity and non-interruption of enforcement, even in cases of dispute or ambiguity, except under strict legal authorization (Mohajeri, 2018; Nahrini, 2018). Additional legislative mechanisms—such as the obligation for judges to address objections “immediately” or “out of turn” and the requirement for enforcement officers to act “without delay”—reflect an institutionalized recognition that justice delayed amounts to justice denied. The Supreme Judiciary's 2019 directive on accelerating civil enforcement procedures further demonstrates the state's awareness of the essential connection

between timeliness and justice. Collectively, these provisions illustrate that the element of speed is not merely procedural but a substantive safeguard of fairness and efficiency in the judicial system. The second element, *restitution*, embodies the substantive aim of enforcement—restoring the plaintiff's position to its pre-violation state. This element manifests in three distinct forms: maximum realization of the adjudicated right, reimbursement of enforcement costs by the defendant, and the existence of personal guarantees or sanctions ensuring compliance. The first form—maximum realization—requires that the plaintiff recover the full value or equivalent of the adjudicated object, as stipulated in Articles 42, 46, and 49–51 of the Law on Enforcement of Civil Judgments. The second form—payment of enforcement costs—ensures that the financial burden of execution does not fall on the aggrieved party but on the debtor, as reflected in Articles 6, 47, and 76 of the same law, and in Articles 34 and 37 of the by-laws governing enforcement of official instruments (Safdarian, 2016). The third form—personal guarantees—introduces mechanisms such as imprisonment for non-compliance and penalties for obstructing enforcement, as codified in Articles 3, 16, and 17 of the Law on the Enforcement of Financial Convictions (Gerami & Foroughi, 2016; Meghdadi Mohammad & Nokoojoui, 2017; Mohseni, 2016). Although imprisonment of debtors is contested in modern jurisprudence and international law, its presence in Iranian legislation underscores the legislator's determination to secure restitution as the ultimate purpose of enforcement. Thus, restitution, in all its forms, anchors the principle of effective enforcement in substantive justice by ensuring that the plaintiff's legal and material position is fully restored. The final element, *facilitation*, pertains to procedural accessibility and the removal of unnecessary complexity from enforcement procedures. This component operates in two dimensions: the *ease of enforcement flow* and the *ease of access to the adjudicated object*. The first dimension refers to simplification of administrative steps and minimization of procedural formalities that could hinder execution, as seen in Articles 4, 11, 39, and 147 of the Law on Enforcement of Civil Judgments and in multiple provisions of the by-laws permitting electronic notification and flexible scheduling (Hayati Ali, 2017; Khodabakhshi, 2014; Mohajeri, 2013). The second dimension, ease of access, guarantees the plaintiff's straightforward and unobstructed recovery of the adjudicated right through mechanisms such as preemptive asset seizure, electronic identification of debtor assets, and simplified creditor access as provided in Articles 2, 11, and 35 of the Law on the Enforcement of Financial Convictions. Together, these measures signify a shift toward efficiency-oriented justice that values simplicity and accessibility as vital elements of fairness. Through these reforms, the legislator seeks to prevent procedural rigidity from transforming into an obstacle to substantive justice, aligning the enforcement process with modern legal rationality.

In conclusion, the study affirms that although the Iranian legislature has not explicitly codified the *principle of effective enforcement of civil judgments*, the totality of statutory and doctrinal evidence demonstrates its pervasive authority and practical implementation. The interaction of the three structural elements—speed, restitution, and facilitation—forms the conceptual architecture of this principle, reflecting a harmonious blend of procedural efficiency and substantive justice. Effective enforcement thus represents not merely a procedural stage following judgment but a dynamic continuum ensuring that judicial decisions translate into real, tangible outcomes for the aggrieved party. Accordingly, it may be defined as the requirement that *all enforcement measures be conducted promptly, efficiently, and without unnecessary formality, in a manner that restores the plaintiff's position to its fullest possible extent*. The findings of this research underscore that adherence to this principle is essential for maintaining the legitimacy and functionality of the judicial

system, bridging the gap between the issuance of judgments and their realization in practice, and ultimately securing the trust of citizens in the rule of law.

References

- Amini, M., & Nikoubian, A. (2017). Conceptualization of the Principles of Civil Judgments Enforcement. *Legal Journal of the Judiciary*, 81(97), 7-28.
- Bahrami, B., & Bahrami Mohammad, R. (2019). *Requirements of the Law on the Enforcement of Financial Judgments*. Cultural and Artistic Institute Negah Bineh.
- Gerami, H., & Foroughi, M. (2016). *Explanation of Article by Article of the Law on Financial Convictions*. Jangale Javedaneh Publishing.
- Hayati Ali, A. (2017). *Enforcement of Civil Judgments in the Current Legal Order*. Mizan Publishing.
- Khodabakhshi, A. (2014). *The Law Governing the Enforcement of Civil Rulings*. Public Shareholding Company Entesharat.
- Konstantinos, K. (2019). *Comparative Enforcement of Judicial Procedures*. Press and Publications Center of the Judiciary.
- Mafi, H., & Ghamiloui, M. (2019). Concept and Guarantees of Civil Procedural Principles. In *Collection of Articles from the National Conference Honoring the Scientific Status of Professor Mohammad Jafar Jafari Langarudi, Volume II, Procedural Code* (pp. 288).
- Meghdadi Mohammad, M., & Nokoojoui, N. (2017). Effective Solutions for the Enforcement of Civil Judgments in Iran and France. *Comparative Law Journal*, 13(2), 129-152.
- Mohajeri, A. (2013). *Comprehensive Commentary on the Law of Civil Judgment Enforcement*. Fekrsazan Publishing.
- Mohajeri, A. (2018). *Encyclopedia of Civil Judgment Enforcement*. Fekrsazan Publishing.
- Mohseni, H. (2008). Procedural Justice: A Study of Fair Civil Litigation Theories. *Quarterly Law Journal of the Faculty of Law and Political Science*, 38(1), 285-319.
- Mohseni, H. (2010). The Art of Managing Litigation Flow: Organizing Litigation within the Framework of Procedural Principles. *Quarterly Journal of Private Law Studies*, 40(4), 353-368.
- Mohseni, H. (2015). *Effective Enforcement of Rulings and the Procedure for Enforcing Financial Convictions*. Public Shareholding Company Entesharat.
- Mohseni, H. (2016). Innovations in the Law on the Enforcement of Financial Convictions. *Journal of Private Law Research*, 4(15), 85-107.
- Mohseni, H. (2020). *Managing Civil Litigation Flow Based on Collaboration and Within the Framework of Procedural Principles*. Public Shareholding Company Entesharat.
- Nahrini, F. (2018). *Static Nature of Court Rulings Enforcement*. Ganj Danesh Publishing.
- Sadeghi, M. (2015). *Legal Principles and Their Place in Positive Law*. Mizan Publishing.
- Sadrzadeh Afshar Seyed, M. (2000). *Civil and Commercial Procedural Law of General and Revolutionary Courts*. Jihad University.
- Safdarian, H. (2016). *Financial Convictions and Barriers to Their Enforcement According to the Family Support Law and the Law on the Enforcement of Financial Convictions*. Jangale Javedaneh Publishing.
- Shams, A. (2018). *Enforcement of Civil Judgments*. Darak Publishing.
- Yazdanpanah, M. (2018). *Requirements of the Principle of Effective Enforcement of Civil Rulings in Iranian Law* [Master's Thesis, Islamic Azad University, Saveh Branch].